



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

MEE
MIDDLE EAST EYE

فشار حداکثری اثری نخواهد داشت

در حالی که ایران روز یازدهم فوریه، چهل‌وششمین سالروز انقلاب خود را جشن گرفت، تنش‌های این کشور با ایالات متحده آمریکا بار دیگر به اوج رسیده است. دونالد ترامپ، بار دیگر کمپین فشار حداکثری خود را بر ایران اعمال کرده و با امضای یادداشتی تحریم‌ها را سخت‌تر کرده و صادرات نفت ایران را هدف گرفت. اگر چه او ادعا می‌کند که از امضای این یادداشت چندین خوش‌نماده و ترجیح می‌دهد که به توافقی با ایران برسد تا اینکه ایران را بمباران کند، اما واقعیت این است که در دولت قبلی خودش، از توافق هسته‌ای با ایران خارج شده و همین اقدام، حالا تمایل او برای مذاکره با ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. در عین حال رهبر عالی ایران مذاکره با آمریکا را رد کرده و این کار را عقلمانی، هوشمندانه و شرافتمندانه ندانسته است. این تبادل مواضع، شکی باقی نگذاشت که ایران با اینکه اختلاف میان ایران و آمریکا تا مدت زمان قابل پیش‌بینی حل نخواهد شد. احیای دوباره فشار حداکثری با این تصور انجام شده که نقاط آسیب‌پذیر ایران بسیار بیشتر شده است. سقوط حکومت بشار اسد، ترور فرماندهان ارشد حزب‌الله لبنان و ناراضی‌های مردمی در ایران بسیاری را متقاعد کرده که جمهوری اسلامی فقط بر روی یک پای خود ایستاده است. از نظر موافقان فشار حداکثری بر ایران، حالا وقتش رسیده تا تهدید ایران را از همه جهات، از پیش پا بردارند. اما برعکس، تصور معمول در آمریکا، فشار حداکثری، هزینه‌هایی نیز برای آمریکا داشته است. اعمال فشار حداکثری به جای از میان برداشتن برنامه هسته‌ای ایران، موجب شد تا این کشور سرعت برنامه هسته‌ای خود را بیشتر کرده و به آستانه گریز هسته‌ای برسد. ایران ذخایر اورانیوم با غنای ۶۰ درصد خود را نیز بسیار بیشتر کرده است. علاوه بر این، فشار آمریکا بر ایران، این کشور را به روسیه و چین نزدیک‌تر کرده و موجب شده که اهرم فشار آمریکا کم‌اثرتر و اولویت‌های استراتژیک آمریکا نیز پیچیده‌تر شود. در این میان، حوثی‌های یمن نیز که روابط نزدیکی با ایران دارند، جریان کشتیرانی در دریای سرخ را مختل کرده‌اند و به تجارت جهانی آسیب وارد کرده‌اند. یکی دیگر از تصورات غلط این است که فشار تحریم‌ها به نفع آمریکا است. این امر در واقع نتایج منفی دارد. تحریم‌ها به سبب کاهش درآمد ایران در مقابله با تحریم‌ها، به نفع ایران عمل کرده است. ایران از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۰۷ تحت رژیم تحریم‌های اولیه آمریکا بود که آسیبی به این کشور وارد نکرد. در فاز دوم بین سال‌های ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۵ تقریباً ۶۰۰ تحریم بر ایران اعمال شد که هزینه‌های اقتصادی زیادی بر ایران داشت اما فشار محدود اقتصادی موجب شد تا در نهایت ایران و آمریکا به توافق دست یابند. به‌رغم اینکه بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ اقتصاد ایران کوچک شده، تورم به ۶۵ درصد رسیده و فروش نفت ایران ۵۰ درصد کاهش یافت، اما سیاست‌های یازده‌ای ایران موجب شد فقر به شکلی گسترده شیوع نیابد. تحت توافق برجام، تعداد تحریم‌های ایران از ۱۰۴۵ مورد در سپتامبر ۲۰۱۵ به ۳۷۸ مورد در ماه مارس سال ۲۰۱۶ کاهش یافت. جالب این است که یکی از موج‌های اعتراضات در ایران در سال ۲۰۱۷ رخ داد؛ یعنی درست زمانی که ایران با برخورداری از مزایای برجام از وضعیت روبه‌بهبود اقتصادی برخوردار بود. از دو اعتراض بزرگی که از سال ۲۰۱۸ به بعد رخ دادند، هیچ کدام سبب‌های مرتبط با فشار تحریم‌ها نداشته‌اند. موج سوم تحریم‌ها همزمان با شیوع کووید ۱۹ بر ایران اعمال شد و سختی‌های زیادی به همراه آورد. دو سال نخست فشار حداکثری، اقتصاد ایران را کوچک‌تر کرده و تورم را تا ۷۵ درصد رساند و فقر ۸ درصد بیشتر شد. واقعیت این است که تحریم‌های ایران تنها اثری که دارند این است که محافظه‌کاران و اصولگرایان در ایران را قدرتمندتر می‌کند و به تضعیف اصلاح‌طلبان منجر خواهد شد. اخیراً نیز یک جریان اولترا اصولگرا در ایران سخن از بازدارندگی هسته‌ای به میان می‌آورد. در چنین شرایطی کاملاً واضح است که فشار حداکثری نتیجه‌ای به‌سار نخواهد آورد چرا که هیچ هدف استراتژیکی در پس این سیاست دیده نمی‌شود.



تاریخ
دیپلماسی

نایلمون شرق و استعمار انگلیس

حمله نادرشاه به هند چگونه به بریتانیا کمک کرد؟

بود. امپراتوری گورکانی هند، به‌عنوان میراث‌دار تمدن ایرانی-تیموری، از نظر زبانی، اداری، هنری، و فلسفی عمیقاً تحت تأثیر ایران بود. روابط دو کشور پیش از حمله نادرشاه، عمدتاً مبتنی بر احترام متقابل، تبادلات فرهنگی، و منافع اقتصادی مشترک بود. این پیوندها نه تنها هویت امپراتوری مغولان هند را شکل داد، بلکه نقش مهمی در شکوفایی عصر طلایی این امپراتوری دوران اکبر تا اورنگ زیب ایفا کرد. حمله نادرشاه به دهلی در ۱۷۳۹، هر چند موجب به دست آوردن غنایم جنگی عظیم برای ایران شد، اما این رابطه دیرینه را به سردی کشاند و ضربه‌ای مهلک به ثبات هر دو منطقه وارد کرد.

نبرد کرنال و زخم بر پیکر هند گورکانی
نبرد میان ایران و هند از ۲۴ مارس ۱۷۳۹ برابر با ۱۵ ذی‌الحجه ۱۱۵۱ قمری آغاز شد و در ۲۴ فوریه ۱۷۳۹ میلادی در دشت کرنال در شمال دهلی به پیروزی قطعی ایران پایان یافت. در ابتدای اختلاف نادر به محمدشاه پیام فرستاد و از او خواست تا دروازه‌های کابل را بر افغان‌های هوتکی که علیه صفویه شورش کرده بودند ببندد تا نتوانند در این شهر پنهان شوند. محمدشاه با این درخواست موافقت کرد، اما در عمل هیچ کاری انجام نداد. این اتفاق، آغازگر جنگی گردید که در نهایت با ورود نادرشاه به دهلی پایان یافت. نیروهای ایران به سمت شرق به راه افتادند و در نزدیکی هندوکش، با شورشیان هوتکی روبه‌رو شدند و آنان را شکست دادند. نادرشاه پیش از ورود به پنجاب، شهرهای پیشاور، کابل و غزنی را ضمیمه امپراتوری خود کرد. او در همان سال به سمت سند به راه افتاد و گورکانیان نیز سپاه خود را آماده روبه‌رو شدن با او کردند. سپاه نادرشاه به سوی گندمک، جلال‌آباد و پیشاور حرکت کرد. شماری از سربازان مأموریت یافتند به جلال‌آباد بروند و به‌خاطر قتل یساول دیوان نادرشاه، قتل عامی تنبیهی انجام دهند. مدتی بعد لشکر در شرق جلال‌آباد اردو زد. پس از نبردی در نزدیکی گردنه خیبر، راه پیشاور و جلگه پنجاب بر سپاه نادرشاه هموار شد. سپاه به پیشاور رسید و دروازه‌های آن بی‌درنگ بر رویش گشوده شد و سپس به سوی دهلی حرکت کرد و در دشت کرنال دو سپاه با هم روبه‌رو شدند. نبرد کرنال یکی از نبردهای سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران و هند بود که به تسلط کوتاه‌مدت ایران بر دهلی و تضعیف پایدار امپراتوری گورکانی هند انجامید. نادرشاه افشار، بنیانگذار دودمان افشاریه خود ارتش ایران را فرماندهی می‌کرد اما سرداران برجسته‌ای چون علیخان کیانی، احمدخان دزانی بنیانگذار آینده سلسله درانی در افغانستان و نصیرخان جلالی او را همراهی می‌کردند. با وجود اینکه سپاه ایران حدود ۵۵ هزار سرباز مجهز به توپ‌های سبک زنبورک بود و نسبت به سپاه حدود ۳۰۰ هزار نفری گورکانیان شامل پیاده‌نظام، سواره‌نظام و

دیوانسالاری، و ادبیات انتخاب شد. ساختار دیوانی مغولان هند، براساس ساختار دیوانی ایرانی اداره می‌شد و منصب وزیر و دیوان عالی، از نظام اداری ایران الگوبرداری شده بود. قوانین مالیاتی و نظام ثبت زمین متأثر از سیستم‌های ایرانی بود. هنر و معماری مغولان نیز تلفیقی از سبک‌های ایرانی و هندی بود؛ نمونه‌های برجسته شامل تاج محل و گور امیر سمرقند، قلعه سرخ دهلی، و مسجد جامع دهلی با الهام از معماری صفوی بنا شدند. نقاشی‌های مینیاتور مغولی با الهام از مکتب هرات و اصفهان بود و استفاده از خط نستعلیق و نقوش اسلیمی ایرانی رواج داشت. فارسی نه تنها زبان رسمی دربار، بلکه زبان شعر، تاریخ‌نگاری و علوم بود. شاعران بزرگی مانند بیدل دهلوی و امیر خسرو دهلوی به فارسی شعر سرودند. کتاب‌های معروفی چون اکبرنامه و آئین اکبری به فارسی نوشته شدند. تصوف ایرانی، به‌ویژه طریقه چشتیه و قادریه، در هند گسترش یافت و عارفان ایرانی مانند خواجه معین‌الدین چشتی نقش کلیدی در ترویج تسامح مذهبی در دوران اکبرشاه داشتند. در دوران صفویه و گورکانیان، دو امپراتوری متحد هم محسوب می‌شدند و با ارسال سفیران و هدایا، روابط خود را حفظ می‌کردند. شاه طهماسب صفوی به همایون پسر اکبرشاه در بازپس‌گیری تاج و تخت هند کمک کرد. مناطق مرزی مانند قندهار گاه محل اختلاف بود، اما این تنش‌ها مانع همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی و حتی اتحاد سیاسی نمی‌شد. دانشمندان، شاعران، و هنرمندان ایرانی مانند عبدالرحیم خان خانان وزیر اکبرشاه به هند مهاجرت کردند و در توسعه علوم نجوم، پزشکی، و ادبیات نقش داشتند. نسخه‌های خطی فارسی، از جمله شاهنامه فردوسی و اشعار حافظ، در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شد و هم‌اکنون نیز گنجینه نسخه‌های خطی زبان فارسی در هندوستان با ایران برابری می‌کند. جاده ابریشم و مسیرهای دریایی خلیج فارس، هند و ایران را به هم متصل می‌کرد. کالاهایی مانند ابریشم ایرانی، فرش، و فلزات با ادویه، پارچه‌های پنبه‌ای هندی و سنگ‌های قیمتی مبادله می‌شد. شهرهای سورت و لاهور به مراکز تجاری بین ایران و هند تبدیل شدند. سیاست تساهل مذهبی اکبرشاه تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانی شکل گرفت؛ به‌ویژه پس از ظهور سلسله صفوی در ایران با مهاجرت دانشمندان و ادیبان اهل سنت از ایران به هند فرهنگ ایرانی در هندوستان بیش از پیش نفوذ پیدا کرد. مراسم نوروز و دیگر جشن‌های ایرانی-اسلامی در دربار گورکانیان هند برگزار می‌شد.

نبرد میان ایران و هند از ۲۴ مارس ۱۷۳۹ برابر با ۱۵ ذی‌الحجه ۱۱۵۱ قمری آغاز شد و در ۲۴ فوریه ۱۷۳۹ میلادی در دشت کرنال در شمال دهلی به پیروزی قطعی ایران پایان یافت. نادر به محمدشاه پیام فرستاد و از او خواست تا دروازه‌های کابل را بر افغان‌های هوتکی که علیه صفویه شورش کرده بودند ببندد تا نتوانند در این شهر پنهان شوند. محمدشاه با این درخواست موافقت کرد، اما در عمل هیچ کاری انجام نداد. این اتفاق، آغازگر جنگی گردید که در نهایت با ورود نادرشاه به دهلی پایان یافت. نیروهای ایران به سمت شرق به راه افتادند و در نزدیکی هندوکش، با شورشیان هوتکی روبه‌رو شدند و آنان را شکست دادند. نادرشاه پیش از ورود به پنجاب، شهرهای پیشاور، کابل و غزنی را ضمیمه امپراتوری خود کرد. او در همان سال به سمت سند به راه افتاد و گورکانیان نیز سپاه خود را آماده روبه‌رو شدن با او کردند. سپاه نادرشاه به سوی گندمک، جلال‌آباد و پیشاور حرکت کرد. شماری از سربازان مأموریت یافتند به جلال‌آباد بروند و به‌خاطر قتل یساول دیوان نادرشاه، قتل عامی تنبیهی انجام دهند. مدتی بعد لشکر در شرق جلال‌آباد اردو زد. پس از نبردی در نزدیکی گردنه خیبر، راه پیشاور و جلگه پنجاب بر سپاه نادرشاه هموار شد. سپاه به پیشاور رسید و دروازه‌های آن بی‌درنگ بر رویش گشوده شد و سپس به سوی دهلی حرکت کرد و در دشت کرنال دو سپاه با هم روبه‌رو شدند. نبرد کرنال یکی از نبردهای سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران و هند بود که به تسلط کوتاه‌مدت ایران بر دهلی و تضعیف پایدار امپراتوری گورکانی هند انجامید. نادرشاه افشار، بنیانگذار دودمان افشاریه خود ارتش ایران را فرماندهی می‌کرد اما سرداران برجسته‌ای چون علیخان کیانی، احمدخان دزانی بنیانگذار آینده سلسله درانی در افغانستان و نصیرخان جلالی او را همراهی می‌کردند. با وجود اینکه سپاه ایران حدود ۵۵ هزار سرباز مجهز به توپ‌های سبک زنبورک بود و نسبت به سپاه حدود ۳۰۰ هزار نفری گورکانیان شامل پیاده‌نظام، سواره‌نظام و

دیوانسالاری، و ادبیات انتخاب شد. ساختار دیوانی مغولان هند، براساس ساختار دیوانی ایرانی اداره می‌شد و منصب وزیر و دیوان عالی، از نظام اداری ایران الگوبرداری شده بود. قوانین مالیاتی و نظام ثبت زمین متأثر از سیستم‌های ایرانی بود. هنر و معماری مغولان نیز تلفیقی از سبک‌های ایرانی و هندی بود؛ نمونه‌های برجسته شامل تاج محل و گور امیر سمرقند، قلعه سرخ دهلی، و مسجد جامع دهلی با الهام از معماری صفوی بنا شدند. نقاشی‌های مینیاتور مغولی با الهام از مکتب هرات و اصفهان بود و استفاده از خط نستعلیق و نقوش اسلیمی ایرانی رواج داشت. فارسی نه تنها زبان رسمی دربار، بلکه زبان شعر، تاریخ‌نگاری و علوم بود. شاعران بزرگی مانند بیدل دهلوی و امیر خسرو دهلوی به فارسی شعر سرودند. کتاب‌های معروفی چون اکبرنامه و آئین اکبری به فارسی نوشته شدند. تصوف ایرانی، به‌ویژه طریقه چشتیه و قادریه، در هند گسترش یافت و عارفان ایرانی مانند خواجه معین‌الدین چشتی نقش کلیدی در ترویج تسامح مذهبی در دوران اکبرشاه داشتند. در دوران صفویه و گورکانیان، دو امپراتوری متحد هم محسوب می‌شدند و با ارسال سفیران و هدایا، روابط خود را حفظ می‌کردند. شاه طهماسب صفوی به همایون پسر اکبرشاه در بازپس‌گیری تاج و تخت هند کمک کرد. مناطق مرزی مانند قندهار گاه محل اختلاف بود، اما این تنش‌ها مانع همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی و حتی اتحاد سیاسی نمی‌شد. دانشمندان، شاعران، و هنرمندان ایرانی مانند عبدالرحیم خان خانان وزیر اکبرشاه به هند مهاجرت کردند و در توسعه علوم نجوم، پزشکی، و ادبیات نقش داشتند. نسخه‌های خطی فارسی، از جمله شاهنامه فردوسی و اشعار حافظ، در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شد و هم‌اکنون نیز گنجینه نسخه‌های خطی زبان فارسی در هندوستان با ایران برابری می‌کند. جاده ابریشم و مسیرهای دریایی خلیج فارس، هند و ایران را به هم متصل می‌کرد. کالاهایی مانند ابریشم ایرانی، فرش، و فلزات با ادویه، پارچه‌های پنبه‌ای هندی و سنگ‌های قیمتی مبادله می‌شد. شهرهای سورت و لاهور به مراکز تجاری بین ایران و هند تبدیل شدند. سیاست تساهل مذهبی اکبرشاه تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانی شکل گرفت؛ به‌ویژه پس از ظهور سلسله صفوی در ایران با مهاجرت دانشمندان و ادیبان اهل سنت از ایران به هند فرهنگ ایرانی در هندوستان بیش از پیش نفوذ پیدا کرد. مراسم نوروز و دیگر جشن‌های ایرانی-اسلامی در دربار گورکانیان هند برگزار می‌شد.

دیوانسالاری، و ادبیات انتخاب شد. ساختار دیوانی مغولان هند، براساس ساختار دیوانی ایرانی اداره می‌شد و منصب وزیر و دیوان عالی، از نظام اداری ایران الگوبرداری شده بود. قوانین مالیاتی و نظام ثبت زمین متأثر از سیستم‌های ایرانی بود. هنر و معماری مغولان نیز تلفیقی از سبک‌های ایرانی و هندی بود؛ نمونه‌های برجسته شامل تاج محل و گور امیر سمرقند، قلعه سرخ دهلی، و مسجد جامع دهلی با الهام از معماری صفوی بنا شدند. نقاشی‌های مینیاتور مغولی با الهام از مکتب هرات و اصفهان بود و استفاده از خط نستعلیق و نقوش اسلیمی ایرانی رواج داشت. فارسی نه تنها زبان رسمی دربار، بلکه زبان شعر، تاریخ‌نگاری و علوم بود. شاعران بزرگی مانند بیدل دهلوی و امیر خسرو دهلوی به فارسی شعر سرودند. کتاب‌های معروفی چون اکبرنامه و آئین اکبری به فارسی نوشته شدند. تصوف ایرانی، به‌ویژه طریقه چشتیه و قادریه، در هند گسترش یافت و عارفان ایرانی مانند خواجه معین‌الدین چشتی نقش کلیدی در ترویج تسامح مذهبی در دوران اکبرشاه داشتند. در دوران صفویه و گورکانیان، دو امپراتوری متحد هم محسوب می‌شدند و با ارسال سفیران و هدایا، روابط خود را حفظ می‌کردند. شاه طهماسب صفوی به همایون پسر اکبرشاه در بازپس‌گیری تاج و تخت هند کمک کرد. مناطق مرزی مانند قندهار گاه محل اختلاف بود، اما این تنش‌ها مانع همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی و حتی اتحاد سیاسی نمی‌شد. دانشمندان، شاعران، و هنرمندان ایرانی مانند عبدالرحیم خان خانان وزیر اکبرشاه به هند مهاجرت کردند و در توسعه علوم نجوم، پزشکی، و ادبیات نقش داشتند. نسخه‌های خطی فارسی، از جمله شاهنامه فردوسی و اشعار حافظ، در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شد و هم‌اکنون نیز گنجینه نسخه‌های خطی زبان فارسی در هندوستان با ایران برابری می‌کند. جاده ابریشم و مسیرهای دریایی خلیج فارس، هند و ایران را به هم متصل می‌کرد. کالاهایی مانند ابریشم ایرانی، فرش، و فلزات با ادویه، پارچه‌های پنبه‌ای هندی و سنگ‌های قیمتی مبادله می‌شد. شهرهای سورت و لاهور به مراکز تجاری بین ایران و هند تبدیل شدند. سیاست تساهل مذهبی اکبرشاه تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانی شکل گرفت؛ به‌ویژه پس از ظهور سلسله صفوی در ایران با مهاجرت دانشمندان و ادیبان اهل سنت از ایران به هند فرهنگ ایرانی در هندوستان بیش از پیش نفوذ پیدا کرد. مراسم نوروز و دیگر جشن‌های ایرانی-اسلامی در دربار گورکانیان هند برگزار می‌شد.

در اواخر دوران صفویه و افول این سلسله پیش از ظهور نادرشاه، اختلافات بر سر قندهار و تارامی‌های داخلی در ایران، تا حدی روابط را تحت تأثیر قرار داد. با این حال، حتی در اوایل سده ۱۸ میلادی، میراث فرهنگی مشترک و پیوندهای زبانی، هند و ایران را به هم نزدیک نگه داشته



داود دبهستانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

تقشی که ایرانیان در روندهای بین‌المللی تاریخ دوران جدید ایفا کرده‌اند کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. تاریخ ایران عموماً از منظر مسائل داخلی و بدون توجه به تحولات بین‌المللی مطالعه می‌شود اما واقعیت این است که تحولات داخلی تحت تأثیر رویدادهای بین‌المللی بوده‌اند و گاهی نیز رویدادهای تاریخ ایران بر روندهای بین‌المللی تأثیر گذاشته است. یکی از نقاط برجسته تاریخ ایران در دوران جدید ظهور شخصیت جهانگشای نادرشاه افشار بود که اروپایی‌ها به او لقب ناپلئون آسیا دادند. هر چند دوران نادر در تاریخ ایران و جهان کوتاه و گذرا بود اما برخی تأثیرات آن طولانی و ماندگار شد و یکی از نقاط برجسته دوران سلطنت نادر حمله و تصرف هندوستان بود. پس از این حمله هند مدت کوتاهی در تصرف ایرانیان بود و از این لشکرکشی افسانه‌ای جز مقداری جواهرات و اقلام گرانبها چیزی برای ایرانیان به غنیمت نماند اما تأثیرات عمده‌ای در تاریخ جهانی بر جای گذاشت.

حمله نادرشاه به هند، اگر چه یک پیروزی نظامی چشمگیر برای ایران بود، اما با تضعیف ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی امپراتوری گورکانی، هند را به صحنه‌ای از هرج و مرج تبدیل کرد که استعمارگران بریتانیایی به راحتی توانستند از آن بهره‌برداری کنند. بی‌ثباتی ناشی از این حمله، همراه با سیاست‌های هوشمندانه بریتانیا در ایجاد تفرقه و انعقاد پیمان‌های استعماری، در نهایت به تسلط کامل بریتانیا بر هند در سده‌های ۱۸ و ۱۹ انجامید.

امپراتوری ایرانی در هند

پیش از حمله نادرشاه، امپراتوری گورکانی هند یکی از قدرتمندترین بزرگ آسیا بود که پیش از آن همپای صفویه بر بخش بزرگی از جهان متمدن روزگار خویش حکمرانی می‌کرد. امپراتوری گورکانی هند تحت تأثیر تمدن ایرانی تشکیل شد و به همین خاطر نیز پیش از حمله نادرشاه روابط دوستانه‌ای بین ایران و هند حاکم بود. امپراتوری مغول هند توسط بابر از نوادگان تیمور لنگ و چنگیزخان بنیان گذاشته شد و به همین دلیل نیز گورکانی نام گرفت که براساس ادعای تیمورلنگ بود که خود را داماد خاندان چنگیز معرفی می‌کرد، گورکان در زبان ترکی به معنی داماد است. بابر و جانشینانش، به‌ویژه اکبرشاه، جهانگیر و شاه جهان، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی-تیموری، سیاست‌های خود را شکل دادند. زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربار،